



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



29 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

جرگه "علی خیل" و عقد یک پیمان مهم

(مبحث هژدهم)

لشکر قومی وزیر و میسود تحت قیادت جرنیل یارمحمدخان حوالی عصر روز بیستم ربیع الثانی 1348ق (اول میزان 1308) به علی خیل حاجی مواصلت کردند و فردای آنروز ساعت 10 بجه صبح اولین اجلاس جرگه درچونی(قلعه عسکری) علی خیل اقامتگاه سپهسالارمحمدنادرخان دائرگردید. به قول جرنیل وزیر اشخاص ذیل در آن اشتراک داشتند: محمدنادرخان، شاه محمودخان، الله نوازخان، حاجی نواب خان و پسرش فیض محمدخان، زلمی خان منگل، زمرک خان جدران، سنگ خان منگل، عبدالغنی خان گردیزی، نورمحمدخان گردیزی، سردارمحمدامین جان برادرغازی امان الله خان، فقیر محمدخان رئیس جنگلات جنوبی، صاحب جان خان سربلند، سیدخان و لپیٹ خان حاجی، شیرجان خان تتی، سدوخان تتی، شادیکان و همه بزرگان وزیر و میسود زیر قیادت جرنیل یارمحمد خان مریانی وزیر.

درشروع جرگه سپهسالارمحمد نادرخان دربیانیه خود گفت: «عزیزان! شکران الهی را بسیار بجا می آورم که زمینه ملاقات مرا با شما مردان مهیا کرد و هم از ذات احد مشکورم بزرگان قوم شجاع شما به تلاش و کوشش یارمحمد خان مریانی از وزیرستان که آنجا زیر اثر انگریزها است، برای بجا کردن عزت برادران و خواهران افغان خود و نجات وطن تا علی خیل خود را رسانیده اید. من ازجانب خود و به نمایندگی از دیگر رفقایم و برادرانم شاه محمود و شاه ولی آمدن شما را هزارهزار بارخوش آمدید میگویم.

عزیران باغیرت! وقتیکه شما به همت یارمحمدخان برای نجات افغانستان و ختم فتنه جاری خانه های خود را ترک و بسوی کابل حرکت کردید، خبر لشکر شما برابم رسید و همان بود که عزیزم حاجی صاحب نواب خان و جناب مولوی صاحب الله نواز خان را با پیغام خود فرستادم و وقتیکه شما در خوست دوستان حبیب الله را... شکست دادید، برابم روزعید بود. آنده از لشکر شما در جنگ خوست شهید شدند، الله پاک ایشانرا درکنار اصحاب نبی کریم(ص) حشر بگرداند. یقین و باور دارم که نامهای این شهیدان در تاریخ افغانستان و نام هریک شما شجاعان به خط طلائی نوشته میشود.

عزیزان! اجازه دهید درد دل خود را نیز با شما در میان بگذارم. پوره شش ماه میشود که درکوه های جنوبی برای هدف مقدس مقیم و مسافر هستم. در این مدت طولانی هرچند تلاش کردم که در بین ولس پکتیا ایستاد شوم، از آن هم نتیجه بدست نیامد. آنها بر من انتقاد می کنند که چرا سلطنت را بنام خود اعلان نمیکنم. حضرت نورالمشایخ درمقابل من، اقوام و قبایل جنوبی را تحریک میکند. برای نجات وطن اتحاد و اتفاق آنها برابم مشکل معلوم میشود و در اینجا بسیار دست ها بازی میکنند. تعداد زیاد مردم، دوستان حبیب الله شده اند، اینجا یاد کردن نام اعلیحضرت امان الله موجب جداکردن سر از تن میگردد، تاج و تخت دیرینه افغانستان را یک سارق و رهن غصب کرده است، خانواده من و سراج الملت والدین مردانه و زنانه بدست او اسیر میباشند. امان الله خان هم مجبور شد وطن را بگذارد، من هم حالا بسیار نا امید و پریشان هستم و نا امیدی بر من غلبه کرده است. حالا که شما عزیزان برای بجا کردن ننگ و غیرت افغانی کمر

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

بسته آید، امید من قوی است که با هم ان شاء الله کامیاب میشویم و شما شجاعان افغانستان را از این تیره روزی نجات خواهید داد.» (پایان بیانیه محمدنادر خان - صفحه 253-255 کتاب خاطرات)

جرنیل یار محمد خان وزیر می نویسد که: از گفتار محمدنادر خان در آن روز نا امید بودم و احساس میشد که نتوانسته بود در ظرف شش ماه حتی چهارصد نفر را بدور خود بکشد، نه جدران، نه منگل، نه گردیزی ها و نه لوگریها به او جای دادند و هر جا که رفت، در آنجا با گلوله های تفنگ روبرو شد. پس از گفتار سپهسالار من به نمایندگی و وکالت اقوام و قبایل و بزرگان وزیر و میسود و تنی عزم و اراده فرد فرد لشکر را به امید نجات افغانستان به محمدنادر چنین بیان کردم:

جناب سپهسالار صاحب! عزت و آبروی افغان بر ما از نفس ها و مالهای ما کرده بیشتر ارزش دارد. مرگ و زندگی ما برای حفظ ناموس افغانی و به همین سبب است که فرد فرد لشکر با عزم محکم و اراده قوی برای نگهداری آبرو و عزت افغانی کمر بسته ایم. در جنگ استقلال که شما قوماندان محاذ جنوبی بودید، نیز همین عزم و اراده ما بود و شما شاهد هستید که بوسیله همین اشخاص و بزرگان حاضر در آنجا پنجاه و پنج چونی و مرکز نظامی فرنگی ها را گرفتیم.

سپهسالار صاحب! ما مردم وزیرستان به امر حبیب الله تاحال هیچ نوع پابندی نداشته و تا همین حال از او برای ما تکلیفی پیش نیامده است، ولی میدانیم که او تاج و تخت افغان را غصب کرده است. افغانها در بین خود به جنگ داخلی مصروف اند و در اثر فتنه او، پادشاه جوان و قهرمان افغانستان سرزمین نیاکان و پدری خود را ترک کرده است.

سپهسالار صاحب! امروز که این رزمندگان و شجاعان در پهنای علی خیل نان خود را می پزند، آنها خاص به اعتبار فرمان اعلیحضرت غازی امان الله خان جمع شده اند که بتاريخ 12 حمل 1308 در شاه جوی، وزیر صاحب عبدالاحد خان [وردکی مایار] به من سپرده بود. مردم شجاع وزیرستان و بزرگان با غیرت که اکثر شان در این مجمع حاضر هستند، وجیبه خود را در ماه ثور ادا کردند و به حمایت از امان الله خان تا اورگون رسیدند. ولی افسوس که اعلیحضرت غازی امان الله خان در غزنی در برابر یک تعداد محدود کوچی ها مقاومت نکردند. ما دوباره بدون جنگ و منازعه به وزیرستان برگشتیم. بار دوم در ماه جوزا وقتیکه بر قلعه جنگی اورگون حمله کردیم و قلعه و شهر اورگون را از دست رفقای ملکی و نظامی حبیب الله گرفتیم، در همان وقت من شخصاً به مشوره لشکر و دیگر بزرگان بدست فیض محمد پسر حاجی صاحب نواب خان کاکا یک نامه به شما ارسال داشتم.

جناب سپهسالار صاحب! این 4500 نفر لشکر شجاع تحت قیادت من عزم و اراده کرده اند که با قربان کردن سرهای خود تاج و تخت افغان را از حبیب الله بازستانند و برای نیل به همین آرمان بسیار جوانان غیرتی خویش را در جنگهای اورگون و خوست از دست دادیم. تا زمانیکه به کابل نرسیده ایم و وطن را نجات نداده ایم، برگشت فرد فرد ما به وزیرستان یک شرم و بی غیرتی است.» (ختم بیانیه جرنیل یار محمدخان - صفحه 256-257 کتاب خاطرات)

جرنیل وزیر می نویسد: بعد از من چند نفر دیگر از بزرگان سخنرانی کردند و به سپهسالار گفتند که آنچه یار محمد خان مریانی بیان کرده، عهد و پیمانی است که بزرگان ما با هم بسته اند. ما هر یک از خانه های خود رخصت گرفته ایم که تاج و تخت را از غاصب بگیریم و یا در جنگهای اطراف کابل در مقابل حبیب الله بمیریم و این نام نیکی برای قوم و قبیله خواهد بود که با لشکر ما دوستی کنید. پس از جرگه با سپهسالار، بزرگان به "گل غوندی" محل اقامت لشکر برگشتند و در پایان مجلس فیصله شد که فردا با هم جرگه میکنیم و برای نجات وطن یک بار دیگر همکاری و نقشه را می سنجم. در پایان جرگه اولی با اشتراک اشخاصی که قبلاً نام های شان ذکر شد و بعد از مذاکرات و مشوره بزرگان ما و سپهسالار محمدنادر خان با مواد ذیل تعهد و پیمان بستیم:

- 1 - همه قبایل و بزرگان قومی رزمندگان خود را تا نجات وطن ترغیب و تشویق کنند.
- 2 - لشکرهای جدران، منگل، حاجی و گردیزی جدا از لشکر وزیر، میسود، ورو و تنی میباشند.
- 3 - تمام امور جنگ با طرفداران حبیب الله به اساس تصویب و فیصله بزرگان صورت میگیرد.

- 4 - تا وقت گرفتن کابل سپهسالار صاحب در علی خیل جابجا میباید و کرنیل شاه ولی خان به وکالت سپهسالار با لشکر همراهی میکند.
- 5 - بعد از نجات وطن اعلیحضرت غازی امان الله خان برای سلطنت کردن خواسته میشود و یا به یکی از منسوبین خانواده او سلطنت سپرده میشود.
- 6 - تا آمدن اعلیحضرت غازی امان الله خان، سپهسالار صاحب وکیل سلطنت میباید.
- 7 - طریق مشایخ و علمای حقانی به نظر احترام و عزت دیده میشود.
- 8 - تعلیم و تربیه عسکر به همان طریق صورت گیرد، مثلیکه پادشاه مملکت برای تربیه اعضای خانواده خود تعلیم و تربیه میدهد.
- 9 - دست مامورین حکومت از چپاول و رشوت ستانی گرفته شود.
- 10 - کسانیکه برای نجات وطن از جانها و مالهای خود می گذرند، حکومت باید نام آنها ریادداشت نماید و در تاریخ ثبت شود.
- 11 - بعد از حصول نجات وطن برای وارثان شهیدان و معلولین لشکر معاشات و مکافات مقرر شود.
- 12 - چون عساکر افغانستان در جنگهای داخلی تباه شده اند و هم یک تعداد صاحب منصبان به خاک و حکومت خیانت و غداری کرده اند، پس به بزرگان و افراد لشکر ناجی در عسکری مقام داده شود.
- 13 - لشکر و بزرگان وزیر و میسود از ماه ثور 1308 تا نجات وطن و اعاده تاج و تخت به کرورها افغانی مصرف میکنند. بعد از نجات وطن این مصارف محاسبه و از خزانه حکومت به بزرگان لشکر پرداخته شود.
- 14 - به همین ترتیب تمام طرفداران حبیب الله مورد عفو و بخشایش اعلان شوند.
- 15 - اسرای جنگ تا نجات وطن در قید نگهداشته شوند و بعد از حصول نجات آنها به عزت و احترام رخصت شوند. (پایان پیمان علی خیل، صفحه 259 - 261 کتاب خاطرات)
- جرنیل وزیری می افزاید: بعد از تصویب و فیصله جرگه، سپهسالار محمدنادر خان بسیار پریشان و ناآرام بود و از بزرگان ما بار دیگر تعهد گرفت تا اشغال کابل و محو قدرت حبیب الله همه باید در کنار هم باشیم. ما که برای بجا کردن ننگ و غیرت افغانی کمر بسته بودیم، با محمدنادر خان عهد و پیمان کردیم که در راه نجات وطن می جنگیم و جانهای خود را قربان می کنیم و همین حالا که در دامنه کوه های علی خیل جاجی هستیم که بنام "کوه سفر" یاد میشود، بزرگان ما با نادر خان در قرآن مجید امضاء کردیم که تمام مواد مصوبه و فیصله های جرگه را به ذمه میگیریم و با حبیب الله هیچگاه مصالحه نمی کنیم.»
- وقتی به "گل غندی" جائیکه لشکر ما اطراق کرده بودند، برگشتیم، فقیر محمدخان رئیس جنگلات جنوبی که از حامیان صادق و وفادار اعلیحضرت غازی امان الله خان بود، برایم گفت: «یار محمد خان مریانی! دوستی من و شما با اعلیحضرت در دل ما است. اینکه لشکر وزیر و میسود را برای نجات افغانستان و حمایت از اعلیحضرت به میدان کشیدی، متوجه باش که در این کار بزرگ و خدمت مهم فریب بازی های سیاسی را نخوری و به عهد و پیمان محمدنادر خان باور نکنی.» (صفحه 263 - 264 کتاب خاطرات)
- بتاریخ 24 ربیع الثانی [2 میزان] در گل غندی در حضور همه لشکر و بزرگان سپهسالار گفت که به کرنیل شاه ولی خان از اینکه لشکر وزیر و میسود آماده حرکت هستند، اطلاع داده ام و من به سپهسالار اطمینان دادم که ان شاء الله بزودی رزمندگان ما پا به کوه ها و بازارهای کابل می گذارند. در این حال سپهسالار پیمان را که بقلم سرخ در آن امضاء کرده بود، در حضور لشکر و بزرگان به من داد و در ذیل آن علاوه کرده بود که: «عزیزم یار محمدخان آدم لایق و خدمت های درست نموده ان شاء الله خدمت های او به دین و دنیا ضایع نمیشود. امضاء: محمدنادر» (صفحه 266 کتاب خاطرات)
- همان بود که لشکر ما بتاریخ 27 ربیع الثانی 1347 که اوایل میزان [6 میزان 1308-24 سپتمبر 1929] بود، گل غندی علی خیل را ترک کرده و همه بصوب کابل براه افتادیم. (شرح مزید- صفحه 267 کتاب)

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم